

پنجشنبه ۲ جولای ۲۰۱۵

ناتور رحمانی

چرا ، چرا ، چرا ؟؟؟

چرا جنگ

خون و خرابی

همیش حرف اول را می زند

مگر حرف آخر نداریم ؟

چرا این خطه ای ما

فصل دگری ندارد ؟

فقط کولاک و زمهریر

توفان و سیلاب و زمین لرزه

نه پرنده ای ، نه نوبهاری

چرا اخبار درین سرزمین

سرخط دگری ندارد ؟

هرروز تکرار همان یک خبر

انتحاری ، انفجاری

تهاجم و تجاوز

بمب گذاری افراد ناشناس

کشتار جمعی بی گناهان

مردان ، زنان ، کودکان

بی عدالتی

بی انصافی

بی اعتنائی

جهنمی در جهنم

چرا این خاک پیداوار دگری ندارد ؟

جز سمارق های زهر دار

خاکفروشان از جنس

پرچمی ، خلقی

جهادی و طالبی

داعیش و زایش

چندتای دگر از گدایش

از شکم آبستن سیاست و سازش

خیانت ، جنایت ، شرارت

اینجا ، آنجا

در هر کجای این دنیا

چرا ؟  
چرا تبر به دست زورآور است ؟  
برای قطع سرو سپیدار  
شاخه ها ، جوانه ها  
وگشن باره ها  
به خاطر چور و چپاول  
چرا ؟  
مگر مفهوم زندگی  
ارزش حیات انسانی  
وسرنوشت آدمی  
که مجبور به زیستن در کره خاکی شده  
همین است ؟  
چرا باید دلش داغدار  
چشمش اشکبار  
یک لقمه نانش در خون تریاشد  
سوگ ، فاجعه  
ماتم سر ماتم  
آخر چرا ، چرا ؟  
آیا خدا چنین می خواهد  
اگر چنین باشد  
شرارت از اوست !!  
واگر چنین نیست  
پس چرا به نام او هر روز  
آدم می کشند  
و با شعف و جنون فریاد می زنند  
النه اکبر ، خدا بزرگ است  
آنگاه زمین  
با خون بیگناهی رنگین می شود  
هستی و زیبایی  
اخلاق و انسانیت معدوم می گردد ؟!  
شهرها به خاک و خون کشیده شده  
تمدن ، فرهنگ و آزادگی  
بی رنگ ، در حصار و اسارت می ماند  
چرا ، چرا  
آخر چرا ???